خشت اول

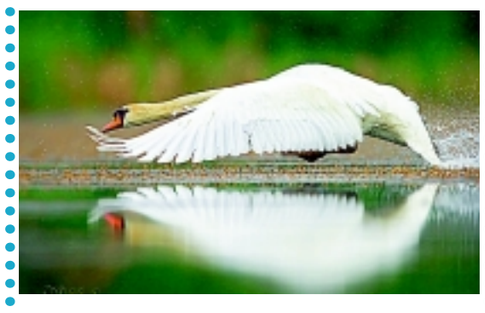

توهم دانایی و کوه و کاه

یک

۲۰ سال بعد در همین ستون، به قلم دوستانی دیگر خواهید خواند: تلویزیون در گزارشی خودش را کشت که فضای معنوی دانشجویان و جوانان در اعتکاف را به تصویر بکشد اما از آنجا که نه هنرش را دارد و نه سواد رسانه ای، تنها توانست روی اعصاب ملت رژه برود . داستان خیلی ساده است، یک خبرنگار به دانشگاه تهران می رود، منتظر می نشیند تا یک دانشجو گریه کند یا گریه اش را در می آورد و بعد... «چه حسی دارین الان؟» البته این سوال حرفه ای به آن معاونت سیاسی و واحد مرکزی خبر حرفه ای می آید و خدا هم خوب در و تخته را به هم جور کرده، اما اینکه ۲۰ سال قبل هم سوال همین بوده و یک سوال دیگر که مثلا «برای چی به اعتکاف آمدین؟» « یعنی حوزه »دین و آیین های دینی « در رسانه ملی، رسما یتیم است و برنامه ریزان(؟!) این حوزه نهایت زحمتی که به خود می دهند، آماده کردن بیلان کاری است برای ارائه به مقام های بالاتر! خدا بر در کات بی بی سی فارسی بیافزاید که به خوبی از کاه، کوه می سازد و ما هم در عوض از کوه، کاه هم نمی توانیم بسازیم! حال آنکه «اعتکاف» فصل بی نظیر نشاط انسان هایی است که عشق بازی را از خاک به افلاک می رسانند؛ کاش می شد به همکاران رسانه ای خود بگوییم، کلا در برخی حوزه ها، کار نکنند؛ این طوری خیال همه مان راحت است که حداقل «دافعه» ایجاد نمی شود.

دو

یک گوشه ای در کشور، جنایات هولناکی اتفاق افتاده است، دادستانی و نهادهای قضایی با سرعت در حال پیگیری هستند و خدا قوت. اما نکته اصلی بعد از پیگیری است؛ یعنی قوه محترم قضائیه که دست بر قضا عمده مطالبات دانشجویی و نسل سومی کشور، به بحث اجرای عدالت در این نهاد ختم می شود. توقع یک جوان عدالت خواه این است که تجاوزگران که دستگیر شدند، چنان ضرب شستی نشان شان بدهند که واقعا دیگر در کل این کشور اگر کسی حتی تصور چنین تخلفی به ذهنش خطور کرد، مو بر تنش سیخ شود! امیرالمومنین صلوات الله علیه و آله خودشان حد جناب ولید را جاری کردند تا باقی ماست ها را کیسه کنند نه اینکه حالا مقام قضایی ما بگوید که آن خانواده های داخل باغ باید مراقب می بودند. در اینکه اقدامات پیشگیری کننده سهم بالایی در کاهش جرم و جنایت در کشور دارد، حرفی نیست؛ اما برخورد قضایی مقتدرانه، حرف دیگری است. اینکه برخی در کشور به راحتی مزاحم خانم های محجبه می شوند، چه؟ مطمئنا پیشگیری و مراعات در کاهش جرم و جنایت سهم بالایی دارد اما امنیت در کشور عزیز ما –که اتفاقا در مقایسه با بسیاری از کشورهای مدعی؛ آمار بسیار بسیار خوبی دارد– بر عهده مسئولان کشور است. اگر برخورد با ضاربان آن روحانی عزیزی که برای امر به معروف و نجات یک دختر اقدام کرده ، خیلی سریع و جدی باشد، دیگر حتی فکر و خیال تخلف و جرم برای مجرمانی که گاه درندگی و خوی حیوانی خویش را آشکار می کنند، بسیار سخت می شود .

سه

بخشی از یادداشت هفته قبل، موجب دلخوری برخی دوستان شده که باید تاکید کنم، به هیچ وجه در یادداشت هفته قبل، شخص خاصی مد نظر ما نبود؛ « اینکه آدم ها در کشور ما به این یقین برسند که بدون تلاش، بدون سواد، بدون تجربه، بدون هر نوع دانشی، می توانند بالاترین پست ها و صندلی ها را با اتکا به «پول و پارتی» به دست بیاورند، انحراف خطرناکی است که به نظام جمهوری اسلامی لطمه می زند و در این ماجرا شخص خاص و یا گروه خاصی هم مد نظر نیست چرا که این جریان همواره در کشور ما بوده اند و هستند. ضمن اینکه همچنان در کشور با بحران گفت وگو مواجه هستیم. همه ما علامه دهر هستیم و همه چیز را می دانیم و بر همین اساس، بدون پرس و جو و بدون گفت و گو، برداشت خود را به «خبر» و خبر را به «تحلیل» تبدیل می کنیم و همین می شود که داریم می بینیم حال آنکه شاید با یک تماس ساده، یک سوال پیش پا افتاده و یک نگاه عمیق، کل داستان عوض می شد... چه می شود کرد که فعلا همین است که هست!

■ محسن حدادی

گردش گودری

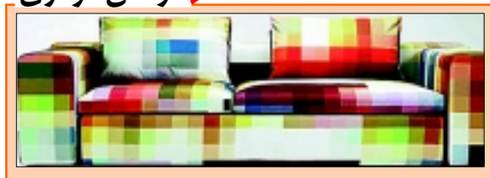

خستگی در نمی شود؛ بلکه از نفری به نفر دیگر منتقل می شود
قانون بقای خستگی

❋

ارزش هر فرد به حرفهایی است که برای نگفتن دارد!

❋

مانده قدر چند بال در کف اتاق، پر
بعد ِبازی کلاغ پر

❋

دارند می آیند
اندوه ها با باد
مهمانی خیسی قرار است آخر خرداد...

برای بهتر شدن صفحه و ارائه سوژه و طرح
با ما تماس بگیرید: ۳۳۹۴۱۹۹۱
برای رویت «انتهای کیفیت» به نسخه پی دی اف
در سایت کیهان و صفحه نسل سوم مراجعه کنید:
WWW.KAYHANNEWS.IR

وقتی حجاب ما را ژاپنی ها ردیف می کنند

چاله هست؛ چادر نیست

همه چیز درباره بازار سیاه متاعی که رنگ عشق است

بچه که بودم، عاشق سر کردن چادر بودم. می خواستم ادای مامانم و بزرگ تر ها را دربیارم! وقتی چادر سرم می کردم و با دستان کوچکم به سختی جلویش را نگه می داشتم، حس بزرگ شدن همه وجودم را فرامی گرفت! خودم را می گرفتم! قدم هایم سنگین می شد و زمین را له می کرد! . . . یادم می آید همین چند سال پیش بود که مادرم پارچه چادری را وسط اتاق روی زمین پهن می کرد تا برش بزند. بعد هم چادر را جلوی آینه سرش می کرد و چندین بار می چرخید و از دیگری کمک می گرفت که آیا کاملا درست قیچی زده است و کوتاهی و بلندی ندارد؟ . . . روزهای خاطره انگیزی بود. شاید ماهی یک بار یا دو بار در خانه ما این اتفاق تکرار می شد. بعضی اوقات دوست و آشنا یا همسایه ها؛ پارچه های چادری خود را به منزل ما می آوردند تا مادرم برای آن ها برش کند و بدوزد. معتقد بودند، دست مادرم خوب است؛ هم برای آن ها آمد دارد و هم اینکه مادرم خوب چادر برش می زند. یادش بخیر ، دیگر از آن روز ها در خانه ما خبری نیست. هم مادر چشمی برای دوختن چادر ندارد هم اینکه اکنون نیازی نیست پارچه چادری بخریم و کسی آن را برش کند. چادرهای آماده، بازار را قبضه کرده است. همه مدل چادر در بازار یافت می شود. چادرهای دوخته شده در جعبه های بسته بندی، آماده و بدون زحمت، فقط باید در قبالش پول بپردازی؛ با این حال چادر دوخته شده با ندوخته به هر صورت جزئی جدایی ناپذیر از زن ایرانی شده است. باور ها و سنت های عمیقی پشت این پارچه مشکی است که نمی توان براحتی آن را در معادلات مربوط به مسائل زنان ایرانی نادیده گرفت. اینکه این پوشش با این ویژگی ها سوغات اعراب مسلمان و فاتح بوده یا ریشه در فرهنگ اصیل و باستانی ایران دارد، جای مناقشه اهل فن است؛ اما هرچه که هست چادر حجاب ملی ماست؛ یک حجاب کاملا ایرانی و البته تنها «مشکی» که رنگ عشق است!

■ مریم خطیبی – فرزانه تهجا

یکم؛ کی، کجا، چطوری حجاب داشته؟

می گویند اولین نشانه های وجود پوشش برای زنان به پیش از میلاد مسیح و دوره فرمانروایی آشوریان برمی گردد. در آن دوره، حجاب مشخصه خاص زنان اشرافی و نجیب زاده بود و زنان طبقه پایین و متوسط، اجازه برخورداری از آن را نداشتند. چرا که از نظر آنان، حجاب برای زنان اشرافی، زینت محسوب می شده است.

در تمدن فنیقی ها نیز که چهار هزار سال پیش از میلاد می زیستند زنان دارای حجاب بودند و برای پوشش از پارچه هایی سرخ رنگ استفاده می کردند. زنان آریایی نیز دارای حجاب بودند بویژه زنان طبقات بالای اجتماعی که برایشان حجاب دارای ارزش ویژه ای بود. در بین یونانیان نیز رسم بود که زنان حتی صورت های خویش را با قسمتی از روپوش بسیار ظریف بپوشانند. دختران اسپارتی هم پس از ازدواج حجاب می گرفتند. دقت کنید همه چیز عکس الان بوده که برخی به خاطر شرایط اجتماعی شان، فکر می کنند اصلا نیازی به حجاب ندارند چون به جایش پول دارند و یا اینکه حجاب خوب است تا قبل از ازدواج و بعد از تاهل کلا، حجاب نیازی نیست!

در ایران باستان نیز حجاب وجود داشته، در میان مجسمه های باقیمانده از این دوران، پیکره هایی از زنان پوشیده به چشم می خورد که نشانه اعتقاد ایرانیان باستان به حجاب به عنوان نماد پاکی و پاکدامنی است. در واقع در ایران باستان چادر قبل از حضور دین اسلام به عنوان مقوله ای ملی مطرح بوده است.

یافته های پژوهشی نشان می دهد که زنان ایران زمین از زمان ماد ها که نخستین ساکنان این دیار بوده اند حجاب کامل شامل پیراهن بلند چین دار و شلوار تا مچ و شنلی بلند روی لباس ها داشته اند. این حجاب در دوران پارس ها نیز معمول بوده است. در همه آن زمان ها پوشاندن موی سر و داشتن لباس بلند و شلوار و چادر رایج بوده است و زنان با آزادی در محیط بیرون خانه رفت و آمد و همپای مردان کار می کردند .در زمان ساسانیان نیز علاوه بر چادر، پوشش صورت نیز در میان زنان اشراف معمول بود. در ایران قبل از اسلام در میان زرتشتیان استفاده از چادر رواج داشته و پوششی بوده که موی سر زنان را پوشانده و تا نزدیکی های زانو می آمده است. برای همین است که می گویند چادر بیشتر از آن که پوششی عربی باشد پوششی ایرانی است.

حالا کاری نداریم که بعد از انقلاب، به فکر همه چیز بودیم جز «فرهنگ» و در این مقوله هم دنبال هر چیزی بودیم جز «حجاب». همین هم شد که روز به روز در همین داستان دچار مساله شدیم و رسیدیم به اینجا که ما مانديم و نیروی انتظامی و طرح ضربتی. بندگان خدا تنها جایی که دارد وظیفه اش را انجام می دهد همین ناجاست اما غصه اصلی این قصه آن است که باقی دستگاه ها به طور کاملا اتفاقی(!؟) هیچ کاری انجام نداده و نمی دهند. این شده که چادر هم تحت تاثیر دنیای هزار رنگ مد قرار گرفته انواع مدل هایش وارد بازار شد تا بلکه راهگشا باشد؛ چادر ملی، چادر دانشجویی، چادر عربی، چادر اسلامی، چادر مریمی و...اسم های جدیدی است که چند سالی وارد فرهنگ پوششی ما شده است.

دوم؛ ژاپن؛ قطب تولید چادر ایرانی است!

با وجود آنکه ایرانی ها مدتهاست که چادر را به عنوان پوشش اصلی خود برگزیده اند اما هنوز هم که هنوز است نتوانسته اند در تولید چادر خودکفا شوند. ایران با جمعیت بیش از هفتاد میلیون نفر بیشترین میزان مصرف چادر مشکی را در میان کشورهای منطقه به خود اختصاص داده و این کالا بازار پررونق تجارت پارچه و سودآوری در خرید و فروش چادر مشکی را به حد مطلوبی تحت تاثیر قرار می دهد و با توجه به این میزان مصرف کننده در کشور، ما مثل خیلی حوزه های دیگر «واردکننده» بسیار خوبی هستیم که اندازه همه کشورهای صادرکننده «ادعا» داریم! کلا در کشور ما و در دولت های مختلف پس از انقلاب همیشه یک جای کار لنگ می زده است؛ در واقع تولید چادر مشکی همیشه با موانع و مشکلاتی از قبیل «نبود نخ، مواد اولیه، عدم حمایت دولت از تولیدکنندگان و فراهم نبودن زیرساخت های تولید» روبه رو بوده است.

حالا داستان چیست؟ برای تولید چادر مشکی به مواد خاصی به نام «دیپ شیپ» نیاز است که قابلیت تولید آن در ایران وجود نداشته و باید از کشورهایی مانند ژاپن و کره جنوبی وارد شوند. (یک وقت فکر نکنید که ما دانشمند هسته ای داریم اما بلد نیستیم چادر تولید کنیم ها!؟) این ماده باعث عمق رنگ مشکی در پارچه چادر می شود. البته واردات دیپ شیپ بار هزینه ای زیادی برای تولیدکنندگان ندارد، اما نقش کلیدی از نظر تکنیکی و کیفیتی در تولید چادر مشکی را ایفا می کند.

در حال حاضر تعرفه وارداتی پارچه چادر مشکی به صورت کامل ۱۶ درصد است، در حالی که تعرفه واردات سایر پارچه ها بین ۶۶ تا ۷۰ درصد تعیین شده که این وضع برای تولیدکنندگان به هیچ وجه به صرفه نیست. از سوی دیگر تعرفه واردات نخ ۲۰ درصد است و اجناس وارداتی به صورت کامل مانند چادر مشکی ضایعات ندارد، اما واردات مواد اولیه برای تولید چادر مشکی با ضایعات تولید نیز همراه است . مجموعه این عوامل تولید چادر مشکی را در ایران دور از صرفه اقتصادی می کند. (البته خدای نکرده شما یک وقت به ذهن تان خطور نکند که ما ایرانی ها اصولا دنبال کار تولیدی نیستیم و دلالی برایمان بیشتر صرفه دارد یا اینکه کاری کرده ایم که اصولا کارگاه های تولیدی، بروند دنبال قاچاق و دلالی و بزن درو یی!؟)

بد نیست بدانیم که این محصول در حال حاضر به شکل عمده از کشورهای ژاپن، کره جنوبی، اندونزی وارد ایران می شود اما به شکل عمده بازار چادر مشکی ایران در اختیار ژاپن، قرار دارد. البته شنیده ها حاکی است کشور دوست و غیرهمسایه «چین» به خوبی توانسته با کپی کاری حرفه ای جای بسیاری از کشورهای مذکور را بگیرد.

خبرهای جدید هم حاکی از آن است که هند، پاکستان، ترکیه و چین (همانطور که اشاره شد) سنگ بنای تولید پارچه را بنیان نهادند و سریع به تولید انبوه رسیدند و برای گرفتن بازارهای مختلف از هیچ اقدامی کوتاهی نکردند و اکنون می بینیم که ایران سهمی از تولید چادر مشکی مورد استفاده بانوان ایرانی را ندارد، هیچ، صادرات و این مسائل هم کلا قصه است! براساس آخرین آمارهای رسمی، سازمان توسعه تجارت ارزش وارداتی رسمی چادر مشکی در سال ۸۸ ، ۱۳۲ میلیون دلار اعلام کرد که این رقم از نظر حجم وزنی ۳۹ هزار و ۹۴۸ تن است. (بزن زنگو که ما ماهواره فرستادیم هوا ولی چادر وارد می کنیم!)

سوم؛ برنامه مورد نظر در دسترس نمی باشد

عدم حمایت دولت به عنوان عامل اصلی در عقب ماندگی تولید پارچه و دست های نامریی برای جلوگیری از ایجاد این صنعت در کشور هنوز جای ابهام دارد و علامت سوال بزرگی در ذهن است که کسی پاسخی برای آن ندارد. یکی از فروشندگان باسابقه ۲۱ ساله در فروش چادر پیرامون این صنعت و مصرف آن در کشور می گوید: «بهترین تولیدکننده چادر از ابتدا کشور ژاپن بوده است، اما در حال حاضر کره هم وارد بازار تولید شده ولی تولیدش به کیفیت ژاپن نمی رسد و این موضوع به جهت انحصار مواد این صنعت در اختیار کشور ژاپن است. مصرف کننده به تنوع و کیفیت نگاه می کند و به همین دلیل محصولات تولید ژاپن از اقبال بالایی در ایران برخوردار است. حداقل قیمت یک قواره چادر کره ای ۱۲ هزار تومان و حداکثر ۴۵ هزار تومان است که این رقم در محصول ژاپنی حداقل ۴۵ هزار تومان و حداکثر ۱۳۰ تا ۱۷۰ هزار تومان است.»

به گفته وی؛ هیچ نظارتی بر فروش چادر در ایران نیست و بر نرخ و قیمت این محصول هیچ مدیریت و نظارتی صورت نمی گیرد یعنی فروش چادر رقابتی است. همه اجناس نرخ مصوب دارد، اما چادر نرخ ندارد و ممکن است شخصی چادری با یک مارک خاص را به یک قیمت بخرد و شخص دیگر همین محصول را با قیمت دو برابر یا بیشتر خریداری کند.

وی با بیان اینکه به طور متوسط در طول سال ۵ تا ۶ هزار قواره چادر می فروشد، خاطرنشان کرد: «مبلغ بالایی از ارز کشور از این طریق از ایران خارج می شود که اگر این مقدار فروش یک مغازه را در یکصد مغازه عمده فروش و ۵۰ مغازه خرده فروش ضرب کنیم، مبلغ بالایی به دست می آید که می توانیم با تولید این محصول در داخل کشور در اشتغال زایی و کاهش بیکاری مؤثر باشیم. سفارش چادر در ژاپن و واردات آن به کشور در دست چند نفر خاص است که شاید به تعداد انگشت های دو دست نرسد. اگر به طور متوسط قیمت تمام شده این محصول برای تاجران یکصد هزار تومان باشد سودی نجومی از این محصول عاید تجار چادر مشکی می شود.»

وی با بیان اینکه اگر دولت دست افراد را باز بگذارد تا همه بتوانند در این عرصه وارد شوند می تواند گامی مؤثر در این داستان بردارد، ادامه می دهد: «قبلا به صورت مقطعی گفته شد که چادر ایرانی تولید می شود، اما به طور نمونه نیز یک سری تولید نشد که بگوینند این چادر محصول ایران است. چادر تنها کالای مصرفی و مظلوم کشور است که هیچ حمایتی از تولید آن نمی شود.»

چهارم؛ اژد ها وارد می شود

«کره، ویتنام، اندونزی و به تازگی چین نیز وارد تولید چادر شده اند، اما هیچ کشوری به کیفیت و مرغوبیت ژاپن در این عرصه نمی تواند عرض اندام کند»؛ این ها گفته فروشنده ای با سابقه ۹۰ ساله خانوادگی در حرفه فروش و تجارت چادر است. وی ادامه می دهد: «اندونزی، تایلند، هند و پاکستان نیز در عرصه تولید چادرهای رنگی مجلسی بانوان صاحب سبک هستند، اما متأسفانه ایران به عنوان کشوری که بیشترین استفاده از چادر را دارد تنها چادر نماز تولید می کند که این محصول نیز به دلیل شباهت و نزدیکی با ملحفه تولید می شود که از کاشان، اصفهان، اردکان و یزد وارد بازار می شود.»

وی در مورد حداقل و حداکثر قیمت چادر اظهار کرد: «چادر مجلسی رنگی از قواره ای شش تا ۴۵ هزار تومان است که چین نیز در تولید چادر نماز جنس خوبی را ارایه می دهد که صددرصد نخ است، تولیدات چین حداقل از ۱۲ یا ۱۵ هزار تومان تا ۴۲ هزار تومان در بازار فروخته می شود که در مورد چادر مشکی نیز از ۱۳ یا ۱۴ هزار تومان تا ۷۰۰ هزار تومان چادر مشکی فروخته می شود. ملاک قیمت گذاری شرعی و عرفی قیمت کالا ضرب در ۲۰ درصد است، اما برخی افراد ضرب در ۶۰ یا ۸۰ و گاه گاهی ۵۰۰ درصد می کنند که چادری با بهای ۷۰۰ هزار تومان فروخته می شود.»

این تاجر باسابقه بازار در مورد دلایل و موانع عدم تولید این محصول در کشور اینگونه توضیح می دهد: «حدود ۱۰ یا ۱۱ سال پیش با همکاری کارخانه «عفاف» فردی دستگاه های این محصول را وارد کشور کرد، اما متحمل هزینه ای بالغ بر۳ میلیارد تومان شد که هیچ پشتیبانی از وی به عمل نیامد. تا زمانی که سود خود را در نظر می گیریم خواب تولید چادر را هم نمی بینیم؛ یعنی تا وقتی که خود را به خواب غفلت زده ایم کسی نمی تواند بیدارمان کند، اگر دولت گمرکی مورد نظر را از روی چادر مشکی بردارد قیمت چادر ۱۳۵ هزار تومانی ۴۵ هزار تومان می شود و ۹۰ تومان کاهش قیمت داریم اما دولت این کار را نمی کند.»

این فروشنده چادر در مورد خریداری زایران ایرانی در کشور های زیارتی می گوید: «تاجران کشورهای عربی برای پایین آوردن قیمت، سفارش چادر با کیفیت پایین تری را به کارخانه های تولید چادر می دهند و از فروش این کالا به مصرف کننده نیز با مقیاس یارد (۹۰ سانتی متر) اندازه گیری می کنند و زایران بعد از بازگشت به کشور متوجه کیفیت پایین و کمی چادر خریداری شده می شوند و از سوی دیگر دولت عربستان به طور نمونه گمرکی را از روی اجناس مورد استقبال و پرفروش برداشته و همین امر باعث می شود قیمت چادر با نرخ نازل تری به دست مصرف کننده برسد.»

وی با بیان اینکه اگر پنج هزار بار پارچه لکسوز چادر مشکی وارد شود، پنج هزار و یکمین یارد با نرخ گمرکی بالا وارد می شود، ادامه داد: «اما در ایران این موضوع برعکس است و با توجه به فروش چادر و مصرف آن قیمت گمرکی آن تصاعدی محاسبه می شود و به همین جهت تاجر و سفارش دهنده چادر به کارخانه های تولیدکننده این محصول به دنبال فرار از مالیات هستند و هر بار جنس مورد نظر را با نام جدید وارد بازار می کنند تا از پرداخت گمرکی فرار کنند.»

پنجم؛ دست های پشت پرده و باقی قضایا

بنا به گفته یک فروشنده دیگر چادر مشکی؛ کسانی پشت صحنه هستند که اجازه تولید چادر را نمی دهند و تا وقتی که به فکر سود باشند اجازه تولید این محصول را در داخل کشور نمی دهند. خب معلوم است چرا؛ اصلا چه کاری است که خودمان تولید کنیم، ما مثل آقازاده ها می نشینیم و دیگران تولید می کنند و ما پول نفت را می دهیم و استفاده می کنیم؛ خلاص!

باز هم بد نیست بدانید که بیش از ۵۰ مارک چادر مشکی در جهان وجود دارد؛ «والعصر، یوس الخیر، هپی کالکشن، هری کالکشن، هنری کالکشن، سهند، وای وای پی، سالولن، سلونا» از جمله مارک های چادر مشکی هستند و البته دفا تر پذیرش سفارش کارخانه های چینی، ژاپنی و کره ای به طور مستقیم در دوبی مستقر هستند و نماینده این کشور ها برای قبول سفارش در آنجا حضور بسیار فعال و بشاشی دارد!

بنا بر اظهارات اهل فن، هر یک از مارک های عنوان شده به نام شخصی یا شرکاء مونوپول شده، به این معنا که فرد دیگری نمی تواند نام خود یا چیز دیگری بر این جنس تولید شده بگذارد و کارخانه تولید این محصول نیز نسبت به این امر پایبند است و در صورت استقبال از محصول نوع و کیفیت دیگری از چادر را با نام درخواستی تولید می کند و در حقیقت امتیاز ورود یک مارک در اختیار یک نفر است...و این همان قصه پرغصه تکراری است که سالهاست در کشور با آن روبه رو هستیم و هر سال هم بحرانی تر می شود اما فکر چاره ای برایش نمی شود.

ششم؛ ستاره می ماند

تمام دغدغه یک زن ایرانی که چادر را به عنوان پوشش اصلی خود برگزیده است شاید همان سؤال کلیشه ای باشد که همه آن را مطرح می کنند؛ اینکه «چرا ایرانی ها از تولید پوشش ملی خود هم ناتوان هستند؟ چه کسانی از این ناتوانی سود می برند؟ بازاریان؟ دلالان؟ تجار؟ یا دستهای پنهانی که سودهای کلانی از واردات سالانه میلیون ها مترمربع چادر مشکی و رنگی سالهاست که سودهای سرسام آوری به جیب می زنند؟ غلامعلی حداد عادل، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس در کتاب فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی که در سال ۱۳۵۹ برای اولین بار چاپ شده است به این سئوال می پردازد که «لباس ژاپنی ها چگونه غربی شد؟» کسی چه می داند شاید سال ها بعد از این درباره ما بپرسند: «چادر ایرانی چگونه ژاپنی شد؟»

این اتفاقات به قدری برایمان عادی شده که کسی از خودش نمی پرسد وقتی چادر مشکی وطنی نداریم، آنچه داریم وارداتی است و البته با قیمت فوق العاده گران، چه توقعی هست که دختران امروز نیم متر پارچه خنگ و رنگ روشن طراحی شده در قالب «مانتو» را که در نازل ترین قیمت ها در بازار به وفور یافت می شود، به جای چادر انتخاب نکنند؟! واقعا این مساله که بازار در قبضه ارزانی و فراوانی «مانتو» است، آن هم مانتوهایی که گاه اصولا مانتو نیستند، اینقدر سخت فهم است که مسئولان ما همچنان در حال سخنرانی و شعاردادن در باب حجاب هستند؟ نسل سوم عاشقانه دست همه دختران محجبه ایران زمین را می بوسد و تمام قد به احترام آنها که در حجاب، چادر مشکی را برگزیده اند، می ایستد چرا که گرمای این روزهای دنیای ما، عجیب مردم را از «دین داری» فراری می دهد و آنها که«مردانه» پای دین داری ایستاده اند، سزاوار بهترین ها هستند حتی اگر مسئولان کشور این را درک نکنند. بازار مکاره جامعه این روزهای ما، ارزانی همان ها که همچنان بر سکوی شعار و میتینگ و همایش تکیه می زنند و در طول سال یک بار هم به پاساژ ها و بوتیک های پرزرق و برق کشور قدم نمی گذارند...گویی یادشان رفته که «جوان» اصولا زیبا پسند است و صدالبته انگار دخل و خرج اصولا دستشان نیست که بدانند یک قواره چادر خوب، برای مردمی که گاه در پرداخت قسط وام شان می مانند چقدر سنگین است و اینگونه عطای چادر را به لقایش می بخشند و خیلی «نرم» ظاهر شهر و کشور «عوض» می شود. و در این میان، دختران سرزمین آفتاب که حجاب شان را در رنگ و لعاب سیاست بازی و اقتصادزدگی نمی فروشند ـ چه با مانتو و چه با چادر ـ همیشه در تاریخ این کشور «ستاره» می مانند.

خبر سوم

چشم ما روشن!

شهر که شلوغ شود از قدیم گفته اند جناب قورباغه هم در دستگاه ابوعطا آواز تحویل مردم می دهد و شاید هم اگر پا داد، کنسرت برگزار کند! این روزها هم که بازار رفع توقیف داغ است؛ در نتیجه، شاید مجوز کاست و کنسرت را با هم بدهند؛ به هر حال بهتر از زیرزمینی خواندن است که! حالا همین طور شهر را شلوغ داشته باشید تا خبر جدید را برایتان باز کنیم. گرچه وقتی مثلا در شب وفات حضرت زینب(س) مراسم عروسی در شهرهای مختلف کشور برپاست، توقع برخورد با جشن های مختلط عروسی و پارتی های شبانه کمی غیر معقول است اما به هر حال... پارتی ها یک داستانی دارد اما خواننده زن یک داستان دیگر، پایتخت کشورمان این روزها شاهد حضور زنان خواننده و به اصطلاح خودشان دی جی (dj) هایی است که با تبلیغات گسترده در روزنامه ها به شغل شریف خوانندگی در مراسم های مختلف مردمی و بنا به درخواست آنها مشغول اند.

این گروه ها که بی هیچ منع قانونی آگهی خود را در روزنامه ها و البته فضای بی دروپیکر اینترنت منتشر می کنند، حرف های جالبی هم برای گفتن دارند.

یکی از سرپرستان گروه های موسیقی که خود را مهرشاد معرفی می کند در خصوص نحوه اجرای مراسم توسط «دی جی» زن در مراسم ها می گوید: دی جی خانم فقط همراه خودم می آیند که با توجه به گروه سه نفره، حدود ۷۰۰ هزار تومان برای مراسم شما آب می خورد. وی در پاسخ به سوالی در خصوص خارج بودن مراسم از شهر و مختلط بودن آن هم می گوید: اگر امنیت مراسم تان برقرار باشد مشکلی با مختلط بودن مراسم نداریم!

تازه کار به همین جا ختم نمی شود و بازار گرمی این طوری ادامه دارد: ما می توانیم «شبی در حد انفجار» را برای میهمانان شما داشته باشیم که فقط کمی باید بیشتر سر کیسه را شل کنید!

یکی دیگر از برگزار کنندگان این مراسم ها که خانم جوانی است در خصوص برگزاری مراسم توسط خانم به برنا می گوید: من خودم هم موزیسین هستم و هم دی جی. باید دید شما دوست دارید مراسم تان چطور برگزار شود، می توانم از ۲تا ۴ نفر موزیسین، خواننده و... به مراسم بیاورم که این افراد به انتخاب شما می توانند خانم باشند و یا آقا.

وی ادامه می دهد: به انتخاب شما گروه می تواند تمام آهنگ های درخواستی را از آهنگ های محلی و ایرانی تا عربی و امریکایی اجرا کند. البته در خصوص آهنگ های رپ خود من آن ها را اجرا می کنم که در این صورت اگر خودم دی جی مراسم شما باشم یک آقا را به عنوان همراه می آورم که در هزینه ها حساب نمی شود. به گفته این خواننده رپ اگر از وسایل مختلف مثل غبار، مه ، رقص نور و ... در مراسم استفاده شود هزینه تا حدود یک و نیم میلیون افزایش می یابد.

خبرنگار نسل سوم ضمن بیان این نکته که «دست گل شما درد نکنه» اضافه می کند: چقدر همه چیز آرام است و ما هم خوشبختیم!

نمای سوم

یک: به این می گویند پاسخگویی خلاق! به هر حال پیچاندن خبرنگار جماعت، اصولی دارد که یکی از آنها همین است.

دو: اینجا تهران است؛ کمی آن طرف تر از روزنامه. استفاده کاربردی از باجه تلفن و خدمت به مردم از طریق امکانات دولت!

سه: اعتکاف هم اعتکاف خانم ها؛ هم دعا، هم نیایش، هم صفا و هم سلیقه! حالا خودتان اعتکاف آقایان را تصور کنید!

بوی بارون

ناگهان عطر تو پیچید در آغوش اتاقم
با سرانگشت نسیم آمده بودی به سراغم
زیر و رو کرد مرا دست نسیمی که خبر داشت
من خاموش سراپا همه خاکستر داغم
بین آغوش تو بگذار بسوزم به جهنم-
که به آتش بکشد باغ مرا چشم و چراغم
بیت در بیت بیا پیرهنم باش از آن پس
آشنا می شود آغوش تو با سبک و سیاقم
حرف چشمان تو مانند غزل های ملمع
واژه در واژه کشیده است از ایران به عراقم

■ سیدحمیدرضا برقعی

در حال حاضر کشورهای ژاپن، کره جنوبی، اندونزی به شکل عمده بازار چادر ایران را در دست دارند اما به شکل عمده بازار چادر مشکی ایران در اختیار ژاپن، قرار دارد. البته شنیده ها حاکی است کشور دوست و غیرهمسایه «چین» به خوبی توانسته با کپی کاری حرفه ای جای بسیاری از کشورهای مذکور را بگیرد. سال ۸۸ واردات رسمی چادر ۱۳۲ میلیون دلار اعلام شده است.

ساعت ۲۵

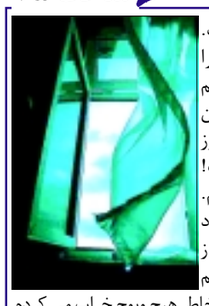

پانزده سال از آخرین دیدارمان می گذشت. اواخر اسفند ماه بود. برف همه جارا پوشانده بود. دستش را توی دستم گرفتم و آوردمش اینجا. درست روی همین نیمکت نشستیم. روز شومی بود. هنوز صدای قار قار کلاغ ها توی گوشم هست! خیلی به من اصرار کرد که تنهایش نگذارم. می گفت توی این مملکت هم می شود درس خواند. بیچاره حق داشت خیلی از فرنگ بد و بیراه شنیده بود اما من تصمیم خودم را گرفته بودم. نباید آینده خودم را به خاطر هیچ وپوچ خراب می کردم و اسیر احساسات می شدم. از ترس اینکه نگاهم به نگاهش بیفتد و منصرف بشوم چشم هام را بستم و سگرمه هایم را در هم قفل کردم و گفتم: ببین عزیز من! به جز این چاره ای ندارم؛ این طوری خیالم راحت تره ! تا همین الانش هم به خاطر گل روی تو موندم. می رم ولی با دست پر برمی گردم. وقتی تخصصم را گرفتم و اومدم اون وقت سرت را بالا می گیری و با کمال افتخار مرا به همه معرفی می کنی. اون وقت بهت می گم خوشبختی یعنی چه؟ سر تا پایت را طلا می گیرم...

اما او چه نگاه عاقل اندر سفیهی بر من انداخت و با چشمان پر از اشکش که سرشار از التماس بود مرا بدرقه کرد و این آخرین تصویر من از قاب چشمانش بود که توی بلاد غربت دائم دلم را ریش ریش می کرد. راستش نمی دانم چه طور این دل لعنتی طاقت آورد. چه طور درگیر زندگی مادی غرب و زرق و برقش شد که توانستم این همه سال دوام بیاورم و حتی سراغی از عزیزترین فرد زندگی ام نگیرم. اما بالاخره این چشم ها کار خودش را کرد و بعد از سالها مرا کشاند اینجا! آن هم به قول خودم با دست پر. حالا هم روی همان نیمکت قدیمی نشسته بود. جلوتر رفتم تصویرش تیره و تار بود. عینکم را برداشتم سریع اشک هایم را پاک کردم و بغضم را فرو خوردم. این اولین باری بود که اشک شوق را تجربه می کردم. با لبخندی مصنوعی که دیگر به آن عادت کرده بودم چهره ام را آذین بستم. .بالاخره من برای خودم کسی شده بودم و همه مرا به عنوان یکی از بهترین متخصصین چشم می شناختند. اصلا این لوس بازی ها در شان و شخصیت یک متخصص خوش تیپ تازه از فرنگ برگشته نبود!

گره کرواتم را محکم کردم. دستی به موهایم کشیدم و با طمانینه جلو رفتم. اما نمی دانستم چه طور باهاش روبه رو بشوم. چه طور به چشمانش نگاه کنم. از اول هم همین طور بود. همیشه از برق نگاهش فراری بودم. با یک نگاه تا ته دل آدم را می خواند. اما بالاخره باید خودم را بهش نشان می دادم تا با چشمان خودش ببیند. که این همه دوری و فراق ارزشش را داشته. رفتم و کنارش نشستم...چیزی برایش نیاورده بودم جز گرد پیری که روی چهره ام نشسته بود؛ همین!

■ نجمه موسوی